

...

سنخ‌شناسی خلافت‌اندیشی اسلام معاصر:

بررسی تطبیقی آرای رشید رضا، حسن البنا و علی عبدالرازق

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۵

مصطفی پیرمردیان *

اصغر منتظر القائم **

حسن عبدی‌پور ***

هدف پژوهش حاضر بررسی جوانب نظری چالش‌های ایجاد شده پس از فروپاشی خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ میلادی و سنخ‌شناسی انواع تفکرات مطرح شده درباره خلافت اسلامی در سه قالب «سنت‌گرا»، «نوگرا» و «تجددگرا» بود. در این راستا اندیشه‌های سیاسی برجسته‌ترین نمایندگان هر یک از سه طیف، یعنی: رشید رضا، حسن البنا و علی عبدالرازق پیرامون سیاست و خلافت مورد بررسی قرار گرفت. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شدند. نتایج نشان داد، متفکران مسلمان دیدگاه واحدی در مورد مسأله «خلافت» ندارند. وجه مشترک دیدگاه عموم متفکران این است که خلافت در جهان اسلام، شکلی از حکومت برای حفاظت از احکام شریعت بوده است. سنت‌گرایان و نوگرایان بر این عقیده‌اند که مشکلات انسان را می‌توان با رجوع به متون مقدس حل نمود؛ اما علی عبدالرازق، معتقد به توانمندی عقل بشری برای فهم جهان و مدیریت امور فردی و جمعی زندگی است. در این زمینه بین او و نوگرایانی مانند حسن البنا اشتراک نظر وجود دارد. تجددگرایان بیش‌تر به جدایی دولت از دین و تز دنیوی‌گری اعتقاد دارند. اجماع بر ایده‌ی لزوم دخالت دین در سیاست، دو نحله‌ی سنت‌گرا و نوگرا را به لزوم احیای خلافت هدایت کرده است. دو گرایش فکری سنتی و نوگرا، وحدت بین مسلمین را شرط لازم خلافت می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: خلافت، متفکران مسلمان، سنت‌گرا، نوگرا، تجددگرا، خلافت عثمانی، رشید

* استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (mostafapirmoradian@yahoo.com).

** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (montazer@yahoo.com).

*** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان (habdipoor@gmail.com).



رضا، حسن البنا، علی عبدالرازق.

مقدمه

پس از درگذشت رسول اکرم ﷺ، "خلافت" به عنوان شیوه‌ی حکومتی مسلمین تعریف شد و در خلال سیزده قرن گذشته، افراد و سلسله‌های متعددی در جهان اسلام خود را متصدی آن دانستند (حداد عادل، ۱۳۹۰، ص. ۷۹۱). خلافت از اولین مسائل سیاسی و اجتماعی‌ای بود که بین مسلمین ایجاد شد و منشأ اصلی پیدایش مذاهب اسلامی گردید. خلافت، سیستمی اجرایی بود که در جهان اسلام وجود داشت و علاوه بر این که یک نهاد سیاسی محسوب می‌شد، شاخصه‌ی اخلاقی این دین هم به حساب می‌آمد (Othman، ۱۹۸۴، ص. ۴۸). یکی از مهم‌ترین نظام‌های خلافتی در کشورهای اسلامی، نظام سیاسی عثمانی بود که سال‌ها بر این قلمرو حکومت کرد.

فروپاشی امپراطوری عثمانی مرحله‌ی بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی اهل سنت بوده است. فرمان اضمحلال این امپراطوری در سال ۱۹۲۴ میلادی توسط مجلس کبیر ترکیه صادر شد. در واقع، این فرمان نتیجه‌ی فرایندهای تاریخی و سیاسی داخلی و خارجی بود که از آن میان، شکست عثمانیان در جنگ اول جهانی و نیز تلاش‌های فراوان آتاتورک برای سکولار کردن ترکیه، دو عامل اساسی در این زمینه است (عنایت، ۱۳۸۰). اگرچه از نظر ظاهری، از میان رفتن خلافت عثمانی برای جهان اسلام پیامد جدی دربر نداشت، اما مسلمانان اهل سنت را در امر حکومت و نظام سیاسی با چالش‌های جدی روبه‌رو کرد؛ زیرا بعضی معتقدند تاسیس نظام خلافت، برحسب شریعت اهل سنت، یک وظیفه‌ی مشترک و همگانی است (Al-Misri، ۱۹۹۴).

این تحولات فکری و کشاکش‌های اندیشه‌ای را می‌توان در ابعاد گوناگونی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. ظهور اندیشه‌های ناسیونالیستی در منطقه و آثاری که در زمینه‌ی فرآیندهای سیاسی از خود به جای گذاشته‌اند از یک سو، و به دنبال آن، کشاکش‌های علمی و عملی میان ملی‌گرایی و وفاداری مذهبی - به خصوص در چهارچوب خلافت یا حکومت اسلامی - از سوی دیگر، از جمله‌ی این تحولات فکری بوده است. به این مناقشات باید درگیری‌های طرفداران مارکسیسم را هم افزود.

با نگاهی اجمالی به تاریخ جدال‌های علمی در جهان اسلام به این نکته پی می‌بریم که ریشه‌ی اصلی منازعات، در اصل، رویارویی "سنت" و "تجدد" بوده است؛ این رویارویی مساله‌ای پیچیده، حساس و دقیق و دارای ظرافت‌های فکری و تاریخی و



سیاسی و اجتماعی بسیاری است. بررسی همه‌جانبه‌ی این مساله علاوه بر توجه به زوایای مختلف آن و فراهم آوردن مواد و منابع متنوع - که گاه بسیار ناهمسان و ناهماهنگ هستند - به دسته‌بندی و بازسازی فکری و علمی نیز نیاز دارد. اساسی‌ترین چالشی که متفکران و مسلمانان حداقل در طول دویست سال گذشته با آن روبه‌رو بوده‌اند، تقابل و رویارویی سنت و تجدد و چگونگی گذر از این تنگنای تاریخی است.

تاریخ تحول اندیشه‌ی سیاسی اسلام نشان می‌دهد میان متفکرانی که درصدد بررسی اندیشه و نظام سیاسی اسلام برآمده‌اند، آرای بسیار متنوعی قابل بازشناسی است؛ این آرا را می‌توان در سه سنخ کلان از یک‌دیگر متمایز ساخت. سنخ‌شناسی مطرح‌شده در این تحقیق تلاش می‌کند طبقه‌بندی نوینی را در زمینه‌ی اندیشه‌ی سیاسی متفکران مسلمان ارائه نماید. این سنخ‌شناسی بر بنیان نحوه‌ی مواجهه‌ی متفکران با مساله‌ی "مدرنیته" و نسبت آن با امر "خلافت" بنا شده است. باید خاطر نشان ساخت که بسیاری از مسائل و مشکلات کشورهای اسلامی، به‌ویژه پس از تجربه‌ی استعمارگری غرب و تسلط آن‌ها بر کشورهای مسلمان در دوره‌ی معاصر، به‌نحوی از انحا یا ناشی از غرب بوده، یا به‌نوعی با غرب ارتباط ارتباط داشته است. بازخوانی اندیشه‌ی متفکران در این باب، این نکته را روشن می‌سازد که خلافت‌اندیشی را می‌توان به سه سنخ متمایز با یک‌دیگر دسته‌بندی نمود: "خلافت‌اندیشی سنت‌گرا"، "خلافت‌اندیشی نوگرا" و "خلافت‌اندیشی تجددگرا". در ادامه به توضیح هر یک از این سه سنخ خلافت‌اندیشی می‌پردازیم.

۱. خلافت‌اندیشی سنت‌گرا

نقطه‌ی عزیمت طرفداران این گرایش در مواجهه با اندیشه‌های معاصر و مسائل دنیای مدرن، به‌طور عام، تمرکز بر "گذشته" است. این گروه‌ها یا افراد، در حمایت از گذشته و سنت، به‌طور کلی تجدد را نفی و طرد می‌کنند. بسیاری از طرفداران این نگاه با تمسک به ظواهر شریعت، در قالب این نحله‌ی فکری و با اتخاذ رویکرد قهقرایی، به نوع خاصی از تجدد و تصلب فکری رسیدند. این جریان‌ها در آغاز چنین تصور می‌کردند که در دنیای مدرن می‌توان بدون توجه و ارتباط با تمدن، فرهنگ، تکنولوژی و تعامل با دنیای جدید، زندگی کرد و حکومت نمود؛ اما بسیاری از این جریان‌ها خواسته یا ناخواسته در مسیر نفی و تقابل و خشونت با غرب و دستاوردهای آن قرار گرفتند و چهره‌ای نامعقول، خشن و افراطی از خود به‌نمایش گذاشتند (مهاجرنیا، ۱۳۹۵، ص. ۱۹).

یکی از مباحث قابل توجه این گرایش، اندیشه‌های کلامی مرتبط با حوزه‌ی سیاسی





است که می‌توان ریشه‌های آن‌ها را در کلام سیاسی اهل حدیث باز یافت. بنابر این دست‌گاه کلامی، همانند فرقه‌های گوناگون اهل تسنن، نصب الهی امام امر پذیرفته شده‌ای نیست. آن‌ها بر این اعتقادند که پیامبر ﷺ تصمیم درباره‌ی مسأله‌ی امامت را به مردم واگذار کرده و از آن‌ها خواسته است تا به وسیله‌ی مشورت با اهل حل و عقد و با استفاده از عقل بشری به نتیجه برسند. اندیشمندانی هم‌چون: امیرعلی هندی، رشید رضا، ابوکلام آزاد و محمد صواف از جمله‌ی طرفداران نحله‌ی خلافت‌اندیشی سنت‌گرا هستند. در ادامه به بررسی آرای رشید رضا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین افراد شاخص این نحله می‌پردازیم.

رشید رضا خلافت‌اندیشی سنت‌گرا

محمد رشید رضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴ق/ ۱۸۶۵-۱۹۳۵م)، اندیشمند سنت‌گرای مصری سوری‌الاصول، یکی از چهره‌های شناخته‌شده سلفی‌گرایان است که دغدغه‌ی اصلی‌اش، از یک سو ایجاد اصلاح دینی در اسلام، و از سوی دیگر، تقویت و استحکام کشورهای اسلامی در برابر امپریالیسم غربی است (Keddie, ۱۹۸۳، صص. ۱۳-۱۷).

رشید رضا از طرف‌داران سرسخت ارتباط دین و سیاست بود و ایده‌ی "تعارض میان حقوق ملی و قوانین موضوعه" و اندیشه‌ی "زائیده‌شدن استبداد دینی از سلطه‌ی دینی" را به‌شدت رد می‌کرد (ظاهر، ۱۹۹۴م، ص. ۲۵۱). او نهضت اصلاحی را به سنت‌گرایی پیوند زد. یکی از دلایل مسأله‌ی فوق آن بود که رشید رضا برای قدرت سیاسی - و به عبارتی خلیفه - تنها نقشی سیاسی قائل نبود؛ بلکه معتقد بود که خلیفه وظیفه‌ای دینی و ارشادی نیز بر عهده دارد (Haddad, ۱۹۹۷م). توجه بیش از حد وی به سنت‌گرایی و تاثیرپذیری از بزرگان مکتب سلفیه، اندیشه‌های او را با انتقادات جدی مواجه ساخته است. این مسأله موجب شده است که امروزه عده‌ای نه‌تنها اندیشه‌های رشید رضا را اصلاح‌طلبانه ندانند، بلکه آن‌ها را مانع روند اصلاحات قلمداد کنند.

نظریه‌ی "خلافت"

رشید رضا ابتدا به دنبال بنیادهای خلافت در تئوری سیاسی اسلامی بود؛ سپس در مرحله‌ی دوم، گسست میان این تئوری و وضعیت سیاسی اهل سنت را شرح داد؛ و در نهایت، بایدهای خود در مورد حکومت در کشور اسلامی را بیان کرد (عنایت، ۱۳۸۰، صص. ۸۱-۸۲). او در نظریه‌ی خود به لحاظ مبانی کلامی فاصله‌ی چندانی از فقه‌الخلافة سنتی ندارد، بنابراین در بیش‌تر مباحث خود در کتاب "الخلافة او الامامة العظمی" از مباحث ماوردی الهام گرفته است.

رشید رضا در تفکرات خود به بازنگری نظرات دیگران در مورد خلافت پرداخته و در این بازنگری، دو نکته‌ی مهم را هدف قرار داده است. اول، نقد خلافت تاریخی و تقسیم‌کردن آن به انواع "راشدین" و "متغلبه". برای رضا، خلافت راشدین بهترین الگوی خلافت است؛ اما خلافت تاریخی به سرکردگی معاویه، که آن را متغلبه می‌نامد، مورد اعتراض اوست و معاویه را بناگذار یک سنت سیئه می‌داند (فیرحی، ۱۳۷۵). نکته‌ی دوم این است که رشید رضا علاوه بر تفکیک فوق، ناگزیر است خلافت موردنظرش (الگوی خلافت راشدین) را با ناسیونالیسم در حال رشد دوران خود سازگاری دهد (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص. ۲۱۷). به عبارت دیگر، اگرچه او یک عرب ناسیونالیست است و به شدت با مساله‌ی خلافت عثمانی در آخرین فازش درگیر است (Haim، ۱۹۷۶، صص. ۱۹-۲۴)؛ اما خلافت خلفای راشدین را به عنوان یک الگو برای مسلمین می‌پسندد.

در دیدگاه رشید رضا، وحدت مسلمانان در سایه‌ی خلافت به دست می‌آید؛ لذا برای تبدیل جمعیت متفرق مسلمانان به حکومت واحد اسلامی تلاش می‌کند. وی به مساله‌ی مهم تغییر زمان نیز توجه دارد و اقتضائات زمانه‌ی مدرن را انکار نمی‌کند. بنابراین به گفته‌ی برخی از محققین، رشید رضا در پی آن است که با پایه‌ریزی یک سیستم حقوقی و سیاسی خاص، قرون میانه‌ی اسلامی را با بعضی از مسائل مدرن آشتی دهد (Laoust، ۱۹۳۸).

در خلافت‌اندیشی رشید رضا، دو نوع "خلافت آرمانی" یا الگوی خلفای راشدین، و "خلافت موجود" قابل شناسایی است؛ وی خلافت موجود را به دو نوع "امام‌الضروره" و "استبداد" تقسیم می‌کند؛ امام‌الضروره در مواقعی خلیفه می‌شود که شخص عادل قریشی وجود نداشته باشد؛ استبداد نیز زمانی رخ می‌دهد که کسی با قوه‌ی قهریه بر سر کار آید. نکته‌ی مهم این است که رشید رضا، طغیان علیه هیچ‌کدام از این سه نوع خلافت را جایز نمی‌داند.

ضرورت خلافت

از نظر رشید رضا، تشکیل حکومت علاوه بر دلایل شرعی، بنا به دلایل عقلی نیز بر امت واجب است؛ لذا وجوب حکومت، آن گونه که فقه سیاسی شیعه بدان قائل است، صرفاً شرعی و ناشی از خداوند نیست. رشید رضا در مورد مساله‌ی خلافت، در عین آن که به ضرورت وجود حکومت اعتقاد جدی دارد، شکل آن نیز برایش مهم است؛ از این رو اندیشه‌ی وی در مسیری برخلاف مسیر افرادی مثل محمد عماره (۱۹۸۰، ص. ۴۰) قرار دارد.



رشید رضا این مساله را نمی‌پذیرد که اجماع تنها بر ضرورت شکل‌گیری حکومت تعلق گرفته، نه بر شکل آن؛ بنابراین بر شکل آن نیز اصرار می‌ورزد. بنابراین وجوب خلافت نزد او وجوبی نفسی است. از نظر رشید رضا تشکیل حکومت بنا بر دلایل شرعی و عقلی بر امت واجب است و وجوب حکومت صرفاً ناشی از خداوند نیست (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص. ۲۲۱).

مبانی خلافت

اندیشه‌ی رضا در مورد مبانی خلافت را در موارد زیر می‌توان شرح داد:

اجماع بر خلافت

نگاه رشید رضا، اجماع بر خلافت، ضروری است. این اجماع با بیعت با خلیفه شکل عملی به خود می‌گیرد. طبق قرارداد مبیعه، امام باید به احکام شرع عمل نماید و در عوض، اهل حل و عقد نیز باید از او اطاعت کنند. وی این وظیفه‌ی بزرگ را در قالب تاسیس یک حزب عملی می‌داند. برخی معتقدند رشید رضا در سال ۱۹۰۹ میلادی سازمان "الجماعة العربیه" را در راستای همین وظیفه و به خاطر حفظ امپراطوری اسلامی، تاسیس کرد؛ کاری که به عقیده‌ی او ترک‌ها از انجامش عاجز بودند (Mansi، ۱۹۷۷، ۳۱۵).

وجوب شورا

یکی دیگر از مبانی خلافت نزد رشید رضا، "شورا" است. او در تفسیر آیه‌ی «و امرهم شوری بینهم» تاکید می‌کند که به لحاظ وجوب شورا، پیامبر اسلام ﷺ هرگز نمی‌توانست در مورد آینده‌ی سیاسی امت تعیین تکلیف نماید؛ زیرا چنین امری مغایر با ماهیت متغیر مصالح عامه در ازمنه‌ی مختلف است (رضا، ۱۹۹۶م، ص. ۶۹). رشید رضا در تقویت نظر خود درباره‌ی ولایت اهل حل و عقد به تفسیر آیه‌ی «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) توسط رازی اشاره می‌کند و معتقد است رازی اولی الامر را همان اهل حل و عقد می‌داند (همان).

نهادهای خلافت

خلافت‌اندیشی سنت‌گرا در میان اهل سنت، به نمایندگی رشیدرضا، دارای دو نهاد مهم و بنیادین است: "خلیفه" و "شورا" (اهل حل و عقد).

خلیفه

از نظر رشید رضا، عدم تمییز میان خلافت عثمانی و خلافت صحیح اسلامی، عامل اساسی قضاوت نادرست درباره‌ی دین و مساله‌ی خلافت است؛ زیرا فساد و انحطاط

خلافت عثمانی، به مثابه فساد و انحطاط خلافت و دین تلقی می‌شود (خدوری، ۱۳۶۶، ص. ۲۵). رضا که از منادیان ایده‌ی اتحاد جهان اسلام و مدافع خلافت بود، اگرچه ابتدا از خلافت عثمانی دفاع می‌کرد، اما پس از عزل عثمانی‌ها از سلطنت در ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۲ م و گسترش ناسیونالیسم عربی، با خلافت عثمانی مخالف کرد. او به "وجوب شورا"، "عدم صلاحیت خلیفه برای تعیین جانشین" و "استفاده از اهل حل و عقد" تاکید نمود؛ اما با این حال معتقد بود وجود خلیفه، ضروری است و او حتما باید قریشی باشد (مگر در موارد اضطراری) (حداد عادل، ۱۳۹۰، ص. ۸۱۲). البته بعضی مانند روزتال معتقدند که رشید رضا بر این عقیده جزم نداشته است که خلیفه باید از قریش انتخاب شود (Rosenthal, ۱۹۵۸، ص. ۶۷).

اگرچه نظریه‌ی رشید رضا در مورد اصل خلافت در بعضی مواقع مبهم به نظر می‌رسد، اما روشن است که او وظیفه‌ی اصلی حاکم را قانون‌گذاری و نظارت دائم بر حسن اجرای قوانین می‌داند. وی لازم می‌داند که خلیفه، "مجتهد اکبر" باشد؛ یعنی خلیفه باید کسی باشد که با توان ذهنی بالای خود و با استمداد از عالمان دین، بتواند احکام اسلام را با اقتضائات دنیای مدرن تطبیق دهد (حورانی، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۲).

شورا

همان‌طور که گفته شد، یکی از نهادهای ضروری خلافت از نظر رشید رضا، نهاد "شورا" است. توجه به شورا سه جهت‌گیری داشته است. بعضی مانند سید جمال و عبده و رضا، به این دلیل سراغ شورا رفته‌اند که میان اسلام و نظام استبدادی تضاد وجود دارد؛ آن‌ها می‌گویند در قرآن بر اصل شورا تاکید شده است، پس با استبداد تضاد دارد. عده‌ای دیگر معتقدند که اسلام با دموکراسی در ناسازگاری نیست، چون هر دو بر مشورت با مردم تاکید دارند (عنایت، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۱). کسانی مانند توفیق محمد الشاوی نیز ضمن تطبیق دموکراسی با نظام شورایی اسلام، نتیجه می‌گیرند که اسلام از جامعیت بیش‌تری در این زمینه برخوردار است؛ لذا اسلام برتر از دموکراسی است.

۲. خلافت‌اندیشی نوگرا

دومین سنخ خلافت‌اندیشی، "خلافت‌اندیشی نوگرا" است. نقطه‌ی عزیمت نوگرایان دینی، تاکید ایشان بر "زمان حال" است. این گروه به لحاظ سیاسی به دنبال تحقق نظام مردم‌سالار هستند و از شیوه‌های مردم‌سالارانه در اداره‌ی جامعه، تثبیت قانون عادلانه، آزادی بیان و آزادی مطبوعات و محدودیت اختیارات حاکم طرف‌داری می‌کنند.





نوگرایان دینی در پی ایجاد پیوند با زمانه، حرکت به سوی نوگرایی و بازنگری و نقد گذشته، می‌کوشند تا رویکردهای آینده‌اندیشی، اعتدال و میانه‌روی را در پیش بگیرند. حقوق بشر و آزادی‌های عمومی، حکومت، دولت و فقه سیاسی، اجتهاد در فقه، نوگرایی در فرهنگ و ایده‌ی ایجاد تمدن اسلامی معاصر از جمله‌ی مهم‌ترین مسائل و چالش‌های این نحله‌ی فکری است (زکی، ۱۳۸۵). ضرورت اداره‌ی جامعه توسط قوانین اسلامی موجب طرح مقوله‌ی اسلام سیاسی در این نحله شده است؛ از این رو مسائل مهمی مانند: "آزادی و حقوق"، "روابط بین‌الملل" و "اسلامی‌کردن قوانین و جامعه" به مسائل مناقشه‌برانگیزی در میان متفکران این رویکرد تبدیل شده‌اند (زکی: ۱۳۸۵، ص. ۳۳). از جمله‌ی طرف‌داران این گرایش می‌توان به متفکران زیر اشاره کرد: سید جمال، عبده، کواکبی، مصطفی کامل، اقبال، حسن البناء، بدیع‌الزمان نوری، مصطفی سباعی، سید قطب، علال فارسی، عبدالرازق احمد السنهوری، مودودی، ابوالحسن ندوی، مالک بن نبی، جمال‌الدین بن رشید کابلان، محمد حمیدالله، توفیق محمد الشاوی و غنوشی. حسن البناء شخصیت شاخص و قابل توجه این نحله است که ذیلاً به اندیشه‌های او می‌پردازیم.

حسن البناء، خلافت‌اندیشی نوگرا

حسن البنا (۱۲۲۷-۱۲۸۵ ش / ۱۳۶۸-۱۲۲۴ ق / ۱۹۴۹-۱۹۰۶ م) در مصر به دنیا آمد. او بود که اخوان المسلمین را تاسیس کرد و به خاطر فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی خود سالیانی را در زندان به سر برد. سر انجام در سال ۱۹۴۹ م نیز به وسیله‌ی حکومت مصر به قتل رسید (جدعان، ۱۹۷۸ م، ص. ۵۸۴).

اخوان المسلمین و بنیادگرایی در مصر

مهم‌ترین جریان احیاگر مصر، الاخوان المسلمین است. حسن البناء در ابتدا، دعوت خود در این جنبش را در قالب کار تربیتی آغاز کرد. آن‌ها معتقد بودند که اسلام برای هر مشکلی راه‌حلی دارد و اخوان، نماینده‌ی این اسلام جامع است (Krämer, ۲۰۱۰). آن‌ها مخالفان خود را ضد اسلام می‌دانستند. البته تمامی اعضای اخوان در روش برخورد با کسانی که ضد اسلام بودند، با یک‌دیگر توافق نداشتند؛ به‌عنوان مثال، مودودی، جهاد با مخالفان را واجب (عینی) می‌دانست، در حالی که البناء، جهاد را واجب کفایی برمی‌شمرد (Rafiabadi, ۲۰۰۷ م).

از نظر اخوان، حکومت اسلامی بر سه عنصر استوار بود: "مسئولیت حاکم"، "وحدت امت" و "احترام به اراده‌ی امت". مرز شهروندی از نظر آنان، عقیده‌ی مردم بود، نه



سرزمین ایشان. البته باید متذکر شد که اخوان‌المسلمین در طول سال‌های متمادی که از تاسیس آن می‌گذرد، دچار تغییرات فراوانی شده است. سیاست، همیشه برای اخوان یک چالش و مساله بوده است (Meijer، ۲۰۱۲، ص. ۳۱۷)؛ اثر این چالش‌ها آن بود که اخوانی‌ها حتی مجبور شده‌اند در ایدئولوژی خود نیز اصلاحاتی انجام دهند (El-Ghobashy، ۲۰۰۵، صص. ۳۷۳-۳۹۵). به‌عنوان مثال، اخوان اکنون برخلاف سابق، از مفاهیمی مانند تقسیم قدرت، حاکمیت قانون، حقوق برابر، آزادی بیان و آزادی نهادها و سازمان‌ها (Abed-Kotob، ۱۹۹۵، صص. ۳۲۱-۳۹)، هم‌چنین حقوق برابر برای زنان و اقلیت‌های مسیحی و آزادی بیان در مورد مسائل فرهنگی (Brown, Hamzawy & Ottaway، ۲۰۰۶) سخن می‌گوید. به‌همین دلیل است که بعضی از محققان معتقدند اخوان و اندیشه‌های نوین آن می‌تواند، و نه تنها می‌تواند بلکه باید، به‌عنوان پلی برای اتصال غرب و دنیای اسلام مورد استفاده قرار بگیرد (Leiken & Brooke، ۲۰۰۷).

گایردنر در مقاله‌ای با عنوان "نکاتی در مورد نهضت‌های معاصر در جهان اسلام" (Gairdner، ۱۹۱۱، ص. ۷۴)، شاگردان سید احمدخان از جمله حسن البنا را از جملهی مدرنیست‌ها و نوگرایان مسلمان خوانده است. البنا اسلام را مشتمل بر طرحی کامل و جامع برای سعادت بشر در دو جهان می‌داند. به‌اعتقاد او، اسلام دربر گیرنده‌ی تمام شئون بشری، اعم از مادی و معنوی است (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص. ۴۱۰)؛ براین‌مبنا، البنا هدف اساسی دعوت خود و اخوان‌المسلمین را شناساندن اسلام به مردم، به‌همان شکل و طریقی می‌داند که در صدر اسلام وجود داشته است.

حسن البنا می‌دانست که برای جامه‌ی عمل پوشاندن به این دستورالعمل، به‌دست‌گرفتن "قدرت"، شرطی اصلی و اساسی است (Al-Banna، بی‌تا). وی جنبش و حرکت شمول‌گرای خویش را این‌گونه معرفی می‌کند: «دعوتی سلفی، طریقتی سنی، حقیقتی صوفیانه، سازمانی سیاسی، گروهی ورزشی، انجمنی علمی - فرهنگی، شرکت اقتصادی و فکرتی اجتماعی» (البنا، ۱۹۹۲، ج ۱، ص. ۴۷۲). ژوزف اسپوئرل در تایید سخن بالا، جهان‌بینی حسن البنا را در چهار جمله‌ی اصلی خلاصه کرده است: اول، اسلام یک راه بی‌عیب و نقص و کامل برای زندگی است؛ دوم، اسلام باید اصل و اساس همه‌ی قوانین باشد؛ سوم، جوامع غربی، فاسد و منحط هستند؛ و چهارم، خدا به مسلمانان دستور داده است تا زمین را تسخیر و بر آن حکومت کنند. تمام این گزاره‌ها در جهان‌بینی کلاسیک اسلام سنی ریشه دارند (Spoerl، ۲۰۱۲، ص. ۱۱۷).

حسن البناء و سیاست‌اندیشی

حسن البناء افکار سیاسی خود را از این ایده شروع می‌کند که حاکمیت بر انسان، از آن مُشرع و قانون‌گذار (یعنی خدا) است و تنها او حاکم انسان است. او با نوگرایی موافقت داشت و با رقیبانی مانند حزب الوفد، ائتلاف حزبی تشکیل داد. وی حتی معتقد بود که پس از استقلال مصر می‌توان از تکثرگرایی نیز سخن گفت (Ghanim، ۱۹۹۲، ص. ۳۱۳). طارق رمضان می‌نویسد که البنا گفته است «خدا، تکثرگرایی را می‌خواهد» (Ramadan، ۲۰۰۴، ص. ۱۸۶).

به‌نظر حسن البناء، اساس نهضت سیاسی را چند امر زیر تشکیل می‌دهند: رهبری یا همان پیامبر گرامی؛ وحدت و یک‌پارچگی مسلمین؛ آزادی از سلطه استعمار (وی اصطلاح "استخراج" (ویران‌گری خواهی) را به‌جای کلمه‌ی "استعمار" به‌کار می‌برد که عامل تخریب وحدت اسلامی است)؛ تاسیس حکومت اسلامی بر اساس احکام قرآن و سنت برای برپا نمودن نهضت اسلامی (پاسدار اسلام، ۱۳۹۱، ص. ۴۹).

حسن البناء، مدافع سرسخت مقوله‌ی جمع میان "دین" و "سیاست" و مخالف سازش‌ناپذیر سکولاریسم است (البناء، ۱۹۹۲م، ص. ۱۷۹). رهبر اخوان المسلمین معتقد است ارکانی مانند: مسئول بودن حاکمیت و شخص حاکم، وحدت میان مسلمانان و قبول رای امت اسلام، از ارکان دولت اسلامی است. دولت اسلامی بر پایه‌هایی مانند جهاد، عدالت‌ورزی و آزادی‌گستری بنا می‌شود. البته دولت اسلامی از دید او باید شرعی باشد و براساس شرع عمل کند. از دیدگاه حسن البناء، دولت مسلم، هم دارای شأن قدرت دینی است و هم شأن قدرت دنیایی؛ و این دو در واقع از هم جدایی ناپذیرند و با هم، یکی بوده و در یک راستا هستند؛ یعنی در راستای ایجاد نظم اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی و حفظ امنیت برای عامه (البناء، ۱۹۷۸م، ص. ۲۴). برای حسن البناء، دیدن این‌که مسلمانان به‌سوی جداسازی دین از سیاست می‌روند، رنج‌آور است. وی این اقدام را گام اول در تباهی مسلمین می‌بیند. راه‌حل این مشکل از دید وی، چیزی نیست جز برقرار ساختن یک حکومت اسلامی (الشرفی، ۱۹۲۲م، ص. ۸۱).

به‌باور حسن البناء، مسئول بون حاکم، تلاش برای ایجاد وحدت اسلامی و نیز پذیرش اراده‌ی امت مسلمان، ساختار اساسی حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهند (البناء، ۱۹۷۸م، ص. ۲۳۴). وی معتقد است که حکومت اسلامی از دو جهت مسئولیت دارد: اول در برابر خدا و بعد در برابر مردم و مسلمین. البناء، ذات حکومت را یک قرارداد می‌داند (همان)؛ قراردادی



که باید حقوق هر دو طرف رعایت شود. برای وی، نام و نشان حکومت - اعم از دموکراتیک یا دیکتاتوری - مهم نیست؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، رعایت اصول ذکر شده است.

همان طور که پیش تر اشاره شد، البناء می‌خواست بین "وحدت" و "تکثر عقاید در امور فرعی و غیراصولی" جمع کند. بیومی غانم می‌گوید: این نظر، مبنایی بود که دیدگاه اصلی البناء در مورد حکومت را دربر می‌گرفت: "آزادی سیاسی" و "تکثر حزبی"؛ اولی مربوط به ارزش‌های سیاسی بود و دومی مربوط به ساختار سیاسی (زهمول، بی‌تا، ص. ۲۴۳). البناء می‌کوشد اگر گاهی نیز بین این دو تضاد ایجاد می‌شود، راهی برای حل آن‌ها بیابد.

حسن البناء معتقد است اسلام در کنار آن که دین هدایت و رحمت است، دین ارائه‌ی سیاست‌های اجتماعی نیز هست (Tamimi، ۱۹۹۷). او یکی از اهداف اساسی اخوان المسلمین را احیای خلافت به‌عنوان امری دینی در جهان اسلام عنوان کرده و بیان می‌کند که در اسلام، "خلافت" نماد وحدت اسلامی، مظهر ارتباط بین ملت‌های مسلمان و معیار بسیاری از احکام و قواعد دینی و سیاست‌های اجتماعی است. او حتی از این نیز فراتر می‌رود و احیای سیستم خلافت را وظیفه‌ی دینی هر زن و مرد مسلمان می‌شمرد (Mash-hoor، ۱۹۹۵، ص. ۵۷). «براین اساس، اخوانی‌ها، اندیشه‌ی خلافت و کوشش برای احیا و تجدید آن را در راس فعالیت‌های خود قرار داده‌اند؛ اما با این همه معتقدند که تحقق این هدف، مستلزم فراهم‌نمودن بسیاری از شرایط و زمینه‌هاست. پیش از برداشتن گام مستقیم به‌سوی خلافت، باید گام‌های دیگری برداشت» (البناء، ۱۹۲۲، ص. ۱۴۴).

پس از فروپاشی نهاد خلافت عثمانی، البناء به رابطه‌ی گریزناپذیر میان دو نهاد "دین" و "سیاست" پرداخت و نهاد خلافت را مقوله‌ای دینی و جزئی از رسالت پیامبر قلمداد کرد. به‌نظر وی، خلافت یکی از ارکان و مبانی دین اسلام است که منابع دینی آن را تأیید می‌کنند. حسن البناء خلافت را راه و روشی برای اداره و کنترل تمامی کشورهای اسلامی می‌داند (Fourest، ۲۰۰۸، ص. ۱۹).

جنبش اخوان در مدت کمی پس از منتشرشدن کتاب "الاسلام و اصول الحکم" توسط علی عبدالرازق، و ابراز نظریه‌ی جدابودن سیاست از دین و طردنمودن وجود ارتباط بین نظام خلافت و اسلام، تاسیس شد. حسن البناء به نفی نظریه‌ی عبدالرازق اقدام نمود و راه سیدجمال و محمد عبده را ادامه داد. به‌نظر البناء، اسلام یعنی کتاب و شمشیر، رهبری، معنویت و کار، دین و دولت، اطاعت و حکومت، نماز و جهاد؛ و هیچ یک از این‌ها

از دیگری منفک نیست (البناء، بی تا، ص. ۱۴۵).

در اندیشه و نظام حزبی و سیاسی حسن البناء، بیعت یکی از اصول تشکیلاتی محسوب می شود. او بر این باور است که اتحاد اسلامی، راه اصلی رسیدن به حکومت اسلامی و بهترین شکل حکومت است (Tamimi, ۱۹۹۷). بیعت برای اخوان المسلمین به معنای رمز دوری از اختلاف و ضامن ایجاد یک چارچگی است. البناء با نگارش جزوه‌ی "رساله‌ی التعالیم" به شرح و بسط و تبلیغ ایده‌ی بیعت پرداخت. این جزوه در ادامه‌ی کار اخوان، به آیین نامیه داخلی آن‌ها بدل شد؛ در این جزوه، ارکان بیعت بازشناسی شده بود. اطاعت، ثبات رای و عمل، برادری، فهم، دل برکندن از دنیا، جهاد، اخلاص در عمل، ایثار، فداکاری و اعتماد (البناء، بی تا، ص. ۳۸۹).

۳. خلافت اندیشی تجددگرا

سومین گرایش متفکران مسلمان در کشورهای اسلامی در قبال مدرنیته، تجددگرایی دینی است. نقطه‌ی عزیمت این گروه نیز "زمان حال" است؛ اما برخلاف نوگرایان دینی، به نفی گذشته و سنت‌گرایی می‌پردازند. شاید کم‌تر مفهومی را بتوان سراغ گرفت که هم‌چون تجدد در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی مسلمانان به چالش انجامیده و نقد نظری شده باشد.

به لحاظ تحلیلی، نقطه‌ی تولد تجددگرایی دینی، نگاه انتقادی به وضع موجود است. برخی روشنفکران مسلمان مدرنیسم را "ختم نبوت" می‌بینند. از دیدگاه آن‌ها علت ختم نبوت، دست‌یابی انسان به مرحله‌ی رشد کامل بوده است. با این فرض که بشر عاقل شده است و می‌تواند خود را اداره کند، دیگر به رهبر الهی نیازی ندارد. نحله‌ی مسلمانان متجدد تلاش داشته‌اند که تحولی مانند آن‌چه در رنسانس در غرب ایجاد شد، در کشورهای اسلامی نیز ایجاد نمایند. از جمله‌ی طرف‌داران این جریان فکری در دنیای اسلام: علی عبدالرازق، سید احمدخان هندی، محمد سعید العشماوی، آرمان مراد بیگ، محمد عابد الجابری و فتح‌الله گولن است.

علی عبدالرازق و خلافت اندیشی تجددگرا

علی عبدالرازق (۱۳۰۵-۱۸۸۸ ق / ۱۸۸۸-۱۹۶۶ م)، یکی از متفکران تجددگرای مسلمان قرن ۲۰ است که با نظریه‌اش در خصوص اسلام دنیوی‌گرا و نفی خلافت، رویکردی برخلاف گفتمان غالب کشورهای اسلامی را در پیش گرفت.

ثمره‌ی عملی تفکرات عبدالرازق موجب شد کاری که سکولارهای مسیحی نتوانستند





در مصر انجام دهند، سکولارهای مسلمان انجام دهند. این شیخ الازهر و قاضی شرع، در فضایی مناسب، کتابی نوشت که پژواکی بی‌مانند داشت. او پس از نوشتن این کتاب مورد حمله قرار گرفت؛ مشاغلش را از دست داد؛ لقب دانشگاهی‌اش از او گرفته شد. البته بعدها اعاده‌ی حیثیت شد و حتی به وزارت اوقاف مصر رسید.

عبدالرازق کتابش را در سال ۱۹۲۵ میلادی، درست یک سال بعد از الغای خلافت در ترکیه و در غوغای خلاء قدرت معنوی منتشر کرد و در آن، بی‌پروا به اندیشه‌ی خلافت تاخت. این کتاب مختصر سه فصل دارد: ۱. خلافت در اسلام؛ ۲. حکومت در اسلام و ۳. خلافت و حکومت در تاریخ. وی در این کتاب می‌کوشد تا به یاری آیات و روایات نشان دهد که خلافت، هیچ ریشه‌ای در اسلام ندارد و امروزه نیز مطلقاً نیازی بدان نیست. وی با مرور تاریخ خلافت اسلامی، آن را امری کاملاً زمینی و برون‌دینی می‌شمرد و کتاب خود را با این پیام صریح پایان می‌دهد:

حق آن است که دین اسلام از خلافت متعارف میان مسلمانان و هر آن‌چه از رغبت و رهبت و عزت و قوت گرد آن تنیدند، میرا است. خلافت، قضاوت و دیگر امور حاکمیت و حکمرانی، مطلقاً جزو ساختارهای دینی نیستند؛ بلکه تنها برنامه‌های سیاسی صرف به‌شمار می‌روند که ربطی به دین ندارند. اسلام نه آن‌ها را تأیید کرده است، نه انکار؛ بلکه همه را به ما واگذاشته است تا در آن‌ها به حکم عقل و تجارب ملت‌ها و قواعد سیاست مراجعه کنیم. (عبدالرازق، ۱۹۲۵، ص. ۱۸۲)

علت اهمیت این کتاب را باید در انگیزه و زمانه‌ی نگارش آن جست‌وجو کرد. جالب آن است که این کتاب مورد مخالفت برخی از ملی‌گرایان مانند سعد زغلول و حتی دولت انگلستان قرار گرفت (حنفی، ۲۰۱۱م، ص. ۴۵). همان‌گونه که نویسنده‌ی این کتاب و حسن حنفی خاطر نشان می‌کنند، این کتاب نه اثری آکادمیک درباره‌ی حکومت در اسلام، بلکه بیانیه‌ای سیاسی بر ضد ملک فؤاد بود که پس از الغای خلافت در ترکیه، سودای خلافت در سر می‌پروراند (حسین، ۱۹۹۱م، ص. ۴۱).

دین بدون سیاست

عبدالرازق از واقعیت فرروپاشی خلافت عثمانی استفاده نمود تا کلیت اندیشه‌ی سیاسی اسلامی مطرح‌شده در آن روز را مورد نقد قرار دهد. اگرچه او نظرات علمای تندرو و حتی متفکران میانه‌رویی مانند رشید رضا را مورد نقد قرار می‌داد، اما منابع اندیشه‌ی او غربی نبود (Adam، ۲۰۱۵، ص. ۱۳۸). نقطه‌ی عزیمت وی در مباحث سیاسی، بررسی نقش



رسول الله ﷺ است. عبدالرازق جایگاه "رهبری معنوی" و "ریاست دولت اسلامی" رسول خدا ﷺ را بررسی کرده و با طرح این پرسش که "آیا پیامبر شاه بود؟" شوک بزرگی را در بین متفکران جوامع اسلامی ایجاد می‌کند. عبدالرازق خود به این پرسش پاسخ می‌دهد که اگرچه حکومت نبوی شباهت‌هایی با حکومت‌های دنیوی و مظاهر قدرت پادشاهی دارد، اما این امر دلیلی بر شاه‌بودن آن حضرت نیست. عبدالرازق نقش تعیین‌کننده‌ی پیامبر اسلام در این حوزه‌ها را انکار نمی‌کند؛ اصرار وی این است که اقتدار محمد ﷺ در این حوزه‌ها، تداوم پیامبری ایشان است و نباید آن را با اقتدار رئیس دنیوی (ملک) خلط کرد (عبدالرازق، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۸).

عبدالرازق اقتدار را به دو دسته‌ی کلی "اقتدار پیامبر" و "اقتدار شاهان" تقسیم کرده و بر همین اساس او نظام دوگانه‌ای از اقتدار ارائه می‌کند که اولی را "دینی" و دومی را "سیاسی" می‌نامد و تاکید دارد که ملزومات و ویژگی‌های هر کدام متفاوت از دیگری است. برای مثال، اقتدار رسول خدا ﷺ، معنوی؛ و اقتدار حاکم، مادی است (Sourdel، ۱۹۷۸). تواضع مردم در برابر اقتدار آن حضرت، صادقانه است و تواضع آنان در برابر حاکم صرفاً جسمانی بوده و نه از روی علاقه. اقتدار رسول خدا ﷺ در راستای هدایت مردمان به سوی خداست و اقتدار حاکم مربوط به تدبیر کارهای حیاتی امت و آبادانی زمین و ... (عبدالرازق، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۳).

عبدالرازق نتیجه می‌گیرد که نه می‌توان نام مجموعه‌ی دینی پیامبر را دولت گذاشت و نه قدرت مطلق او را قدرت شاهی و خلیفگی. وی معتقد است به‌همین دلیل، شکل و شیوه‌ی حکومت محمد ﷺ پادشاهی نبود، بلکه مدلی از حکومت انسانی و دارای تربیت اخلاقی در حوزه‌ی سیاسی بود که با ارتحال ایشان برای همیشه از بین رفت. عبدالرازق معتقد است رهبری و حکومت پیامبران دارای مناسبات و اقتضائات ویژه‌ای است که در دیگران تکرار نمی‌شود؛ یکی از دلایل این خصوصیت منحصر به فرد، اتصال رسول خدا ﷺ به منبع وحیانی است. او معتقد است که آن حضرت، شکل حکومت بعد از خودش را نشان نداد و آن را نهاده‌ی نکرده. او با استناد به حدیثی از پیامبر که می‌فرماید: «شما به امور دنیایتان آگاه‌ترید»، چنین نتیجه می‌گیرد که پیامبر، شکل حکومت پس از خود را به خود مسلمین واگذار نمود تا با عقلانیت و مصلحت‌اندیشی آن را مشخص نمایند. به‌عبارت‌دیگر، آن‌طور که نصر حامد ابوزید در تشریح آرای عبدالرازق می‌گوید، او معتقد بود که هیچ نوع حکومتی نمی‌تواند ادعا کند که اسلامی است (Abu-Zaeid، ۲۰۰۹،

ص. ۱۶).

باور به همراهی عقل و وحی

عبدالرازق اگرچه برای وحی و کتاب قرآن اهمیت زیادی قائل است، اما عقل و علم نیز جایگاه ویژه‌ای در اندیشه‌ی او دارند. به‌عنوان نمونه، وقتی که بحث شاه‌نبودن پیامبر را مطرح می‌کند، می‌گوید: «این نظر که احتمالاً برای مسلمانان نامطلوب است، مالوف و معروف نیست، اما این امتیاز را دارد که با عقل بهتر فهمیده می‌شود و با دلایل محکم تایید می‌گردد» (عبدالرازق، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۸). او در جای دیگری می‌گوید: «فقط قرآن و سنت نیستند که ما را از این باور باز می‌دارند ... برعکس؛ عقل و آنچه متضمن معنا و ماهیت رسالت است، درست به‌اندازه‌ی آن دو ما را از این باور که پیامبر شاه نبود، دور می‌کنند» (همان، ص. ۱۵۵).

حکومت آری، خلافت خیر

عبدالرازق بین "خلافت" و "حکومت" تفاوت قائل شده و معتقد است در قرآن سخنی از خلافت نیست، لکن از وجوب حکومت سخن گفته شده است؛ زیرا حکومت، امری است که اسلام برای نگاه‌داشت مصلحت و گردش کارهای مسلمانان از آن گریزی ندارد. اما نکته‌ی اساسی در احکام قرآن و شریعت درباره‌ی حکومت این است که از شکل حکومت سخنی نرفته و شارع معین نکرده است که حکومت مسلمانان باید مقید باشد یا مطلق، پادشاهی یا جمهوری، استبدادی یا مشروطه، دموکراتیک یا سوسیالیست (عبدالرازق، ۱۹۲۵، ص. ۳۵). از این رو اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رهبری جنگ‌ها و نصب قضاوت و ... فعالیت‌هایی در اداره‌ی شئون دنیوی مسلمانان بوده و در نتیجه از دایره‌ی رسالت و دعوت اسلام خارج است (همان، ص. ۴۸). وی چنین استدلال می‌کند که چون محمد صلی الله علیه و آله خاتم‌النبیین بود و جایگاهش قابل به‌ارث‌رسیدن یا بخشیدن به دیگری نیست، بنابراین با فوت ایشان جامعه‌ی اسلامی برای همیشه وارد فاز جدیدی از حیات خود شده است.

عبدالرازق با استناد به تاریخ اسلام و عملکرد خلفای مختلف که جامعه‌ی اسلامی را از جنبه‌های معنوی دور کرده و موجبات فساد و استبداد را فراهم آورده و مایه‌ی عقب‌ماندگی مسلمانان شده‌اند، می‌گوید: «خلافت برای اسلام و مسلمانان و هنوز نیز، نکبت و منبع مستمر شر و فساد بوده است» (عبدالرازق، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۶). او معتقد است که خداوند، بشر و مسلمین را برای ایجاد یک رژیم سیاسی و حکومت، آزاد گذاشته و نوع خاصی از حکومت را برای آنان تعیین نکرده است؛ بنابراین مسلمانان باید نوع حکومت خود را بر مبنای



نتیجه

۱. متفکران مسلمان دیدگاه واحدی در مورد مسأله‌ی "خلافت" ندارند و نمی‌توان نظریه‌ی مقبول و همگانی در این خصوص معرفی کرد. وجه مشترک دیدگاه عموم متفکران این است که خلافت در جهان اسلام، شکلی از حکومت برای حفاظت از احکام شریعت بوده است. پس از فروپاشی عثمانی، در مورد این که با سربرآوردن دولت‌های مدرن چگونه می‌توان احکام شریعت را اجرا کرد، اختلاف نظر ایجاد شد و این سوال مطرح گردید که حکومت سیاسی در این زمینه چه نقشی دارد؟ این اختلاف‌نظرها در مواردی هم‌چون: حوزه‌ی عمل و اختیار عقل و علم مدرن، هم‌چنین نقش سیاسی مردم در حکومت‌ها مطرح می‌شدند.

۲. سنت‌گرایان و نوگرایان - از جمله رشید رضای سنت‌گرا و حسن البنا‌ی نوگرا - هر دو بر این عقیده‌اند که مشکلات انسان را می‌توان با رجوع به متون مقدس حل نمود؛ اما علی عبدالرازق (نماینده‌ی تجددگرایان) برخلاف دو نحله‌ی دیگر، معتقد به توانمندی عقل بشری برای فهم جهان و مدیریت امور فردی و جمعی زندگی است و تصریح می‌کند که با مراجعه به ظرفیت‌های علم مدرن می‌توان مسائل زندگی بشر را حل کرد.

۳. رشید رضا به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته‌ی سنت‌گرایان، اعتقاد عمیقی به همراهی دین و سیاست دارد. در این زمینه بین او و نوگرایانی مانند حسن البنا که او نیز معتقد به جمع بین دین و سیاست و مخالفت با سکولاریزم است، اشتراک نظر وجود دارد. مسأله‌ی وحدت دین و سیاست را می‌توان به‌وضوح در نوشته‌های رضا و البنا مشاهده کرد. این در حالی است که تجددگرایان بیش‌تر به جدایی دولت از دین و تز دنیوی‌گری اعتقاد دارند. نمونه‌ی بارز اندیشه‌ی سکولار، آثار علی عبدالرازق است که با صراحت بر جدایی دین از سیاست و لزوم حمایت از سکولاریسم تأکید می‌کند.

۴. دیدگاه مشترک در مورد لزوم دخالت دین در سیاست، طرف‌داران سنت‌گرا و نوگرایی را به این سو سوق داد که بر برپایی حکومت اسلامی تأکید نمایند؛ این در حالی است که عبدالرازق از وجوب حکومت فارغ از قید اسلامی سخن می‌گوید و معتقد است اگرچه اصل حکومت، امری است که اسلام برای گردش کارهای مسلمانان گریزی از آن ندارد، اما در متون دینی دلیلی برای وجوب یا لزوم برپایی حکومت اسلامی به‌چشم نمی‌خورد. به‌باور عبدالرازق، حکومت مسلمانان می‌تواند حکومتی مقید یا مطلق، استبدادی



یا مشروطه، پادشاهی یا جمهوری، دموکراتیک یا سوسیالیست باشد؛ مساله‌ای که از دید رشید رضا و حسن البناء به هیچ وجه قابل قبول نیست.

۵. اجماع بر ایده‌ی لزوم دخالت دین در سیاست، دو نحله‌ی سنت‌گرا و نوگرا را به لزوم احیای خلافت هدایت کرده است. این دو گرایش معتقدند برای اجرای فرمان الهی در زمین باید حکومت اسلامی را برپا داشت؛ بهترین شیوه‌ی حکومت دینی نیز "خلافت اسلامی" است. این گروه‌ها بر لزوم احیای خلافت پس از فروپاشی خلافت عثمانی تأکید دارند. این در حالی است که رویکرد تجددگرایی عبدالرازق، نقطه‌ی مقابل اندیشه‌ی احیای خلافت است؛ با تجدید سازمان نظام خلافت به شکل جدی مخالفت می‌کند و خلافت و خلیفه را نماینده سیاسی دین نمی‌داند.

۶. دو گرایش فکری سنتی و نوگرا، وحدت بین مسلمین را شرط لازم خلافت می‌دانند. این دو در مورد روش حکومت بر مساله‌ی شورا و لزوم مشورت در امامت تأکید دارند. با این تفاوت که البناء، در کنار تأکید بر لزوم تشکیل خلافت، به دو عنصر "مسئولیت حاکم" و "لزوم احترام او به اراده‌ی امت اسلامی" اشاره می‌کند و به لزوم نظام انتخاباتی در سیاست و اهمیت داشتن مشارکت نظام‌مند مردم در سیاست باور دارد. این عناصر در اندیشه‌ی سنت‌گرایان به چشم نمی‌خورد. در اندیشه‌ی تجددگرایانی مانند علی عبدالرازق، اصولاً محور حکومت، اراده‌ی مردم و خواست سیاسی آنان است.



منابع

- البنا، ح. (۱۹۹۲م/۱۴۱۲ق). مجموعه رسائل الامام الشهيد حسن البناء. قاهره: دارالتوزيع و النشر الاسلامي.
- البنا، ح. (۱۹۷۸). منبر الجمعة؛ مجموعة احاديث الجمعة المنشورة بجريدة الاخوان المسلمين اليومية. اسكندريه: دارالدعوة.
- البنا، ح. (بي تا). مذكرات الدعوة و الداعية. قاهره: دارالشهاب.
- الشرفي، ع. (۱۹۹۲م). مشكله الحكم في الفكر الاسلامي الحديث. در مجله الاجتهاد، ش ۱۴.
- پاسدار اسلام. (۱۳۹۱). پيدايش اخوان المسلمين. ش ۳۶۷.
- جدعان، ف. (۱۹۷۸م). اسس التقدم عند مفكرى الاسلام. قاهره: دارالشروق.
- حداد عادل، غ.ع. (۱۳۹۰). دانشنامه جهان اسلام. (ج ۱۵). تهران: شركت افست (سهامي خاص).
- حسين، ط. (۱۹۹۱م). ورائق قضايا. مصر: المكتبة العصريه.
- حنفى، ح. (۲۰۱۱م). نقد فكرة الخلافة (على عبدالرازق). بيروت: مركز دراسات وحده العربيه.
- حوراني، آ. (۱۳۹۳). اندیشه‌ی عرب در عصر ليبراليسم. (على، شمس، مترجم). تهران: نشر نامک
- خدورى، م. (۱۳۶۶). گرايش‌هاى سياسى در جهان عرب. (عبدالرحمن، عالم، مترجم). تهران: دفتر مطالعات سياسى و بين‌المللى.
- رشيد رضا، م. (۱۹۹۶م). الخلافة او الامامة العظمى؛ الدولة و الخلافة فى الخطاب العربى. بيروت: دارالطليعة.
- روزنتال، آ. ج. (۱۳۹۶). اندیشه‌ی سياسى اسلام. (على، اردستاني، مترجم). تهران: نشر قومس.
- زكى، م. (۱۳۸۵). تحولات خط سير اندیشه‌ی اسلامى معاصر. (امينى و م، جمعه، مترجم). فصلنامه علوم سياسى، شماره ۲۰، قم: نشر دانشگاه باقرالعلوم.
- زهمول، ا. (بي تا). الاخوان المسلمون اوراق تاريخية. بي جا: بي نا.
- ظاهر، م. ك. (۱۹۹۴م). الصراح بين التيارين و العلمانى فى الفكر العربى الحديث. بيروت: دار البيروتى.
- عبدالرازق، ع. (۱۹۲۵م). الاسلام و اصول الحكم. بيروت: دار النشر و دار الهلال.
- عبدالرازق، ع. (۱۳۸۰). اسلام و مبانى قدرت. (ا، رضايى، مترجم). تهران: نشر قصيده سرا.
- عليخانى، ع. ا. (۱۳۹۰). اندیشه‌ی سياسى متفكران مسلمان. (ج ۱۵). تهران: ناشر پژوهشكده





- مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عماره، م. (۱۹۸۰م). *الاسلام و السلطه الدينيه*. بيروت: موسسه الدراسات و النشر.
- عنایت، ح. (۱۳۸۰). *اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فیرحی، د. (۱۳۷۵). مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت. در *حکومت اسلامی*، شماره ۲.
- مرادی، م. (۱۳۸۱). نظریه‌ی دولت در اندیشه‌ی سیاسی حسن البنا. در *علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، شماره ۱.
- مهاجرنیا، م. (۱۳۹۵). *جریان‌شناسی تفکر سیاسی در جهان اسلام*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- Abed-Kotob, Sana, 1995. 'The Accommodationists Speak: Goals and Strategies of the Muslim Brotherhood of Egypt,' *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 27, pp. 321-39.
- Abu-Zaeid, Nasr Hamid, ۲۰۰۹. *POLITICAL THOUGHT IN ISLAM: STATE, RELIGION AND GOVERNMENT*, BERLIN FORUM FOR PROGRESSIVE MUSLIMS, Friedrich-Ebert-Stiftung, Germany, online: <http://library.fes.de/pdf-files/akademie/berlin/06750.pdf> .
- Adam, Fadzli, 2015. *Polemics of the Islamic Caliphate: A View From Ali Abd. Al-Raziq*, *Mediterranean Journal of Social Sciences*, Vol 6, No 4, S2.
- Adams, C. C. 1993. *Islam and Modernism in Egypt*, London.
- Al-Banna, Hasan, n.d, 'Risala al-mu'tamar al-khamis [Tract of the Fifth Conference]', in *Majmu'a rasa'il al-imam al-shahid Hasan al-Banna* [Collected tracts of the imam martyr Hasan al-Banna], Cairo: Dar al-Shihab, no date, p. 169, Henceforth the Collected Tracts will be referred to as CT.
- Al-Misri, Ahmad ibn Naqib, ۱۹۹۴. *Reliance of the Traveller: A Classic Manual of Islamic Sacred Law*, trans. Nuh Ha Mim Keller, revised edition, Beltsville, MD: Amana Publications.
- Broucek, James, ۲۰۱۲. *The Controversy of Shaykh 'Ali 'Abd Al-Raziq*, A Dissertation Submitted to the Department of Religion In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy,

Florida State University Libraries.

- Brown, Nathan J., Hamzawy, Amr and Ottaway, Marina, 2006. 'Islamist Movements and the Democratic Process in the Arab World: Exploring the Grey Zones,' Carnegie Papers, No. 67.
- Gairdner, W. H. T., 1911. "Notes on Present Day Movements in the Moslem World," The Muslim World, 1, no. 1.
- Ghanim, Ibrahim Bayumi, 1992. Al-Fikr al-siyasi li-l-imam Hasan al-Banna [The Political Thought of Hasan al-Banna], Cairo: Dar al-Tawzi 'wa-l-Nashr al-Islamiyya.
- El-Ghobashy, Mona, 2005, 'The Metamorphosis of the Egyptian MuslimBrothers,' International Journal of Middle East Studies, Vol. 37, pp. 373-395.
- Haddad, Mahmoud, 1997. Arab Religious Nationalism in the Colonial Era: Rereading Rashīd Riḍā's Ideas on the Caliphate, Journal of the American Oriental Society, Vol. 117, No. 2, pp. 253-277.
- Haim, Sylvia, 1976. "Introduction," in Arab Nationalism: An Anthology, ed. Sylvia Haim, Berkeley and Los Angeles: Univ. of California Press, 3-72.
- Krämer, Gudrun, 2010. Hasan al-Banna, Oxford: Oneworld Publications.
- Keddie, Nikki, 1983. An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamil ad-Din "al-Afghani", Berkeley and Los Angeles: Univ. of California Press.
- Laoust, Henri, 1938. "Introduction," in Le Califat dans la doctrine de Rashid Rida: Traduction annotée d'al-Hildfa au al-Imdama al-Cuzmd (Le Califat ou l'imama supreme), Mémoires de l'Institut français de Damas, vol. 6, Beirut: Institut français de Damas, 1-11.
- Leiken, Robert S. and Brooke, Steven, 2007. "The Moderate Muslim Brotherhood," Foreign Affairs, March-April.
- Mansi, Mahmud Salih, ١٩٧٧. Haraqat al-Yaqzah al-Arabiyah. Cairo.
- Mash-hoor, Mustafa, 1995. A public talk in Arabic at the Muslim Welfare



House in London, 26 May.

- Meijer, Roel, 2012, THE MUSLIM BROTHERHOOD AND THE POLITICAL: AN EXERCISE IN AMBIGUITY, in The Muslim Brotherhood in Europe, Hurst.
- Othman, M. Fathi, 1984. Min Usul al-fikr As-Siyasi (Of the Fundamentals of Islamic Political Thought), Beirut: Ar-Risala.
- Rafiabadi, H. N. 2007. Challenges to Religions and Islam: A Study of Muslim Movements, Personalities, Issues and Trends. 1st ed. 3 vols. New Delhi: Sarup & Sons.
- Ramadan, Tariq, 2004. Islam, the West and the Challenges of Modernity, Leicester: The Islamic Foundation.
- Rosenthal, E. I. J., ۱۹۵۸. Political Thought in Medieval Islam: An Introduction Outline, Cambridge University Press.
- Said, Amin, n.d., Al-Thawrah al-Arabiyah al-Kubra, Cairo Vol. I. pp. 49-50.
- Sourdel, D. 1978. Khalifa. The Encyclopaedia of Islam: New Edition, 4, 937-947.
- Spoerl, Joseph S., 2012. The World View of Hasan al-Banna and the Muslim Brotherhood, New English Review, (December), online: http://www.newenglishreview.org/custpage.cfm/frm/128355/sec_id/12835
- Tamimi, Azzam S., ۱۹۹۷. Democracy in Islamic Political Thought, online: <https://core.ac.uk/download/pdf/14517149.pdf> .

References

- Abd Al-Raziq, A. (2001). *Islam and the bases of the power*. (A. Rezaee, Trans.). Tehran: Qasidesara. [in Persian]
- Abd Al-Raziq, A. (2011). *Political thought of Muslim thinkers* (Vol. 15). Tehran: Institute for Social and Cultural Studies. [in Persian]
- Abdel Raziq, A. (1925). *Islam and the Foundations of Governance*. Beirut: Dar al-Nashr & Dar al-Helal. [in Arabic]
- Abed-Kotob, S. (1995). The Accommodationists Speak: Goals and Strategies of the Muslim Brotherhood of Egypt. *International Journal of Middle East Studies*, 27, 321-39. [in Arabic]
- Abu-Zaeid, N. H. (2009). *Political thought in Islam: state, religion and government*. Berlin forum for progressive Muslims, Friedrich-Ebert-Stiftung, Germany. Retrieved from <http://library.fes.de/pdf-files/akademie/berlin/06750.pdf>. [in Arabic]
- Adam, F. (2015). Polemics of the Islamic Caliphate: A View from Ali Abd Al-Raziq. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(4), S2.
- al-Banna, H. (1978). *Friday Forum; Set of Friday hadiths published in Muslim Brotherhood daily newspaper*. Alexandria: Dar al-Dawa. [in Arabic]
- al-Banna, H. (1992). *Collection of Rasael al-Imam al-Shahid Hassan al-Banna*. Cairo: Dar al-Touzi and al-Nashr al-Islami. [in Arabic]
- al-Banna, H. (n.d). *Invitation and advocacy notes*. Cairo: Dar al-Shahab. [in Arabic]
- al-Banna, H. (n.d.). Risala al-mu'tamar al-khamis [Tract of the Fifth Conference]. *Majmu'a rasa'il al-imam al-shahid Hasan al-Banna [Collected tracts of the imam martyr Hasan al-Banna]*. Cairo: Dar al-Shihab. [in Arabic]
- al-Misri, A. N. (1994). *Reliance of the Traveller: A Classic Manual of Islamic Sacred Law*. N. H. M. Keller (Ed.). Beltsville, MD: Amana Publications. [in Arabic]
- al-Sharafi, A. (1992). The problem of governance in modern Islamic thought. *al-Ijtihad*, 14, 69-93. [in Arabic]





- Amareh, M. (1980). *Islam and religious authority*. Beirut: Institute for Research & Publishing. [in Arabic]
- Broucek, J. (2012). *The Controversy of Shaykh Ali Abd Al-Raziq, A Dissertation Submitted to the Department of Religion* (Doctoral dissertation). Florida State University, USA.
- Brown, N. J., Hamzawy, A., & Ottaway, M. (2006). *Islamist movements and the democratic process in the Arab world: exploring the grey zones*. Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- El-Ghobashy, M. (2005). The Metamorphosis of the Egyptian MuslimBrothers. *International Journal of Middle East Studies*, 37(3), 373-395.
- Enayat, H. (2001). *Modern Islamic Political Thought*. Tehran: Ministry of Culture & Islamic Guidance Printing & Publication Organization. [in Persian]
- Feirahi, D. (1996). Fundamentals of Sunni Political Thoughts. *Islamic Government*, 1(2), 121-150. [in Persian]
- Gairdner, W. H. (1911). Notes on present-day movements in the Moslem world. *The Muslim World*, 1, 187-191. doi:10.1111/j.1478-1913.1911.tb00023.x.
- Ghanim, I. B. (1992). *Al-Fikr al-siyasi li-l-imam Hasan al-Banna [The Political Thought of Hasan al-Banna]*. Cairo: Dar al-Tawzi 'wa-l-Nashr al-Islamiyya. [in Arabic]
- Haddad Adel, Gh.A. (2011). *Encyclopedia of Islam* (Vol. 15). Tehran: Offset Press Inc. [in Persian]
- Haddad, M. (1997). Arab Religious Nationalism in the Colonial Era: Rereading Rashīd Riḍā's Ideas on the Caliphate. *Journal of the American Oriental Society*, 117(2), 253-277.
- Haim, S. G. (Ed.). (1976). Introduction. *Arab Nationalism: An Anthology* (pp. 3-72). Los Angeles: University of California Press.
- Hanafi, H. (2011). *Criticism of the Caliphate (Ali Abdul Razzaq)*. Beirut: Center for Arab Unity Studies. [in Arabic]

- Hourani, A. (2014). *Arabic thought in the liberal age*. (A. Shams, Trans.). Tehran: Namak Press. [in Persian]
- Hussain, T. (1991). *Documents Issues*. Egypt: al-Maktaba al-Asriyya. [in Arabic]
- Jadaane, F. (1978). *The foundations of progress among the intellectuals of Islam*. Cairo: Dar Al-Shorouk. [in Arabic]
- Keddie, N. (1983). *An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamil ad-Din "al- Afghani"*. Berkeley and Los Angeles: Univiversity of California Press.
- Khadduri, M. (1987). *Political tendencies in the Arab world*. (A. Alem, Trans.). Tehran: Institute for Political and International Studies. [in Persian]
- Krämer, G. (2010). *Hasan al-Banna*, Oxford: Oneworld Publications.
- Laoust, H. (1938). Introduction. Le Califat dans la doctrine de Rashid Rida: Traduction annotée d'al-Hildfa au al-imdma al-Cuzmd (Le Califat ou l'imama supreme), Memoires de l'Insti- tut fran9ais de Damas (Vol. 6) (pp. 1-11). Beirut: Institut francais de Damas.
- Leiken, R. S., & Brooke, S. (2007). *The Moderate Muslim Brotherhood*. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/articles/2007-03-01/moderate-muslim-brotherhood>.
- Mansi, M. (1977). *Harakat al-Yaqzah al-Arabiyyah*. Cairo. [in Arabic]
- Mash-hoor, M. (1995, May 26). A public talk in Arabic at the Muslim Welfare House in London.
- Meijer, R. (2012). *The Muslim brotherhood and the political: an exercise in ambiguity*. Hague: Clingendael.
- Mohajernia, M. (2016). *Political thought trends in the Islamic world*. Tehran: Islamic Research Institute for Culture and Thought Publication Organization. [in Persian]
- Moradi, M. (2002). *Government theory in the political thought of Hasan al-Banna*. Political Science, 5(3), 83-102. [in Persian]
- Othman, M. F. (1984). *Min Usul al-fikr As-Siyasi (Of the Fundamentals*



- of Islamic Political Thought). Beirut: Ar-Risala.
- Rafiabadi, H. N. 2007. *Challenges to Religions and Islam: A Study of Muslim Movements, Personalities, Issues and Trends* (Vols 1-3). New Delhi: Sarup & Sons.
 - Ramadan, T. (2004). *Islam, the West and the Challenges of Modernity*. Leicester: The Islamic Foundation.
 - Rashid Reza, M. (1996). *Caliphate or Great Imamate; State and Caliphate in the Arab discourse*. Beirut: Dar Al Tali'a. [in Arabic]
 - Rosenthal, E. I. J. (1958). *Political Thought in Medieval Islam: An Introduction Outline*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Rozental, A. J. (2017). *Political thought in medieval Islam: an introductory outline*. (A. Ardestani, Trans.). Tehran: Ghoomes Publishing Company. [in Persian]
 - Said, A. (n.d.). *Al-Thawrah al-Arabiyyah al-Kubra*. Cairo: Isa alBabi al-Halabi.
 - Sourdel, D., Lambton, A.K.S., Jong, F., & Holt, P.M. KHALIFA. In P. Bearman et al (Ed.), *Encyclopaedia of Islam* (2nd ed). Brill.
 - Spoerl, J. S. (2012). The World View of Hasan al-Banna and the Muslim Brotherhood, Retrieved from http://www.newenglishreview.org/custpage.cfm/frm/128355/sec_id/128355
 - Tamimi, A. S. (1997). Democracy in Islamic Political Thought. Retrieved from <https://core.ac.uk/download/pdf/14517149.pdf>
 - The emergence of the Muslim Brotherhood. (2012). *Pasdar-e Islam*, 367. [in Persian]
 - Zaher, M. K. (1994). *Clearance between the two movements and the secular in modern Arab thought*. Beirut: Dar al-Beiruti. [in Arabic]
 - Zaki, M. (2006). A survey of the contemporary Islamic thought. (M. J. Amini, Trans.). *Political Science*, 20, 105-134. [in Persian]
 - Zehmul, I. (n.d.). Muslim Brothers Historical Papers. (n.p.): Author. [in Arabic]



سال بیست و یکم / شماره هشتاد و چهارم / زمستان ۱۳۹۷